



۲۰۱۷/۰۵/۲۹



احسان الله مایار

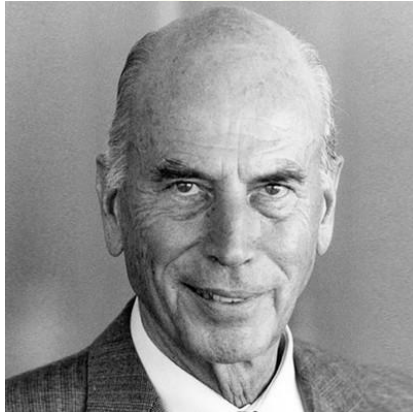
خاطر اتیکه با حیاتم پیوند عمیق دارند

در اواخر حکومت شهید سردار محمد داود، مرحوم داکتر محمد یوسف، وزیر معادن و صنایع بنده را، مدیر عمومی تخنیک، در دفترش احضار و با یک نفر مهندس آلمانی معرفی نمود. اسم وی را مهندس لوی گرلند، Louis Gerland، نامید و در صحبت معلوم شد که وی سر مهندس ساختمان تأسیسات بزرگ نساجی گلپهار بوده که در آن اواخر به پایهٔ اكمال رسیده بود. این صحبت ما با اوایل دههٔ شصت میلادی متعلق است که از آن روز بیش از پنجاه سال سپری گردیده و در نفس تأریخ سپرده شده است.

داکتر محمد یوسف به من گفت وی در نظر دارد تا در منطقهٔ پلچرخ یک ساحة صنعتی تحت مطالعه گرفته شود و مهندس گرلند از طریق وزارت همکاری آلمان غربی به اجرای این کار توظیف گردیده است. وزیر معادن و صنایع مرجع هم آهنگی این پروژه بین حکومت آلمان غرب و افغانستان را مدیریت عمومی تخنیک نامید که با مهندس موصوف همکاری نماید.

مختصر کلام منطقه سروی و در یک ساحة وسیع تکمیل شد و تا جائیکه به خاطر دارم اولین پروژه توسط جاپان، بایسکل سازی و دوسه شعبه دیگر در آنجا بنیاد گذاشته شد.

در اواخر سال ۱۹۶۱ به وظیفه جدید در قندهار، ترمیم اساسی پشمینه بافی قندهار با همکاری متخصصین پولندی



از کمپنی سیکوپ تحت ریاست محمد نعیم خان نیازی و اعمار فابریکه کنزرف میوه با همکاری متخصصین چکوسلوواکی و ریاست محمد رفیق خان، مقرر گردیدیم و با اكمال هر دو پروژه خدمت ناچیز خود را به پیشگاه مردم عزیز قندهار به یادگار گذاشتم.

در اواخر همان زمان هیئتی از آلمان غرب به قندهار، جهت سروی و امکانات احداث فابریکه ای تولید پارچه های پشمی، مواصلت نمود و با رئیس هیئت، **داکتر ایریش میتلستن شید، Erich Mittelstenschied**، عکس پهلو و اعضای سه نفری وی آشنائی صورت گرفت.

در صحبت ها هویدا گردید که داکتر ایریش میتلستن شید مالک یک مؤسسه بزرگ آلمانی بنام فورورک، Vorwerk، بوده و در تفکر و از دیدگاه خویش خود را تنها جرمن نشمرده بلکه جزء از گل جامعه جهانی می شمرد. وی یک شخصیت خوش سیما و با فهم عمیق از جامعه جهانی بود و در روز دوم مذاکرات از بنده دعوت نمود که با وی همکار شوم و در پروژه ای که در نظر دارد در افغانستان اعمار نماید سهیم شوم.



در هیئت شخص دیگری بنام دیتر وینلدشتند، **Dieter Wendelstadt** نیز شامل بود که خوشبختانه روابط و دوستی ما تا امروز دوام دارد. وینلدشتند با شناخت اینکه از افغانستان برایش میسر گردیده بنا بر گفته خودش عاشق و دلباخته افغانستان و مردم آن گردید. این احساس وی منبعت به تصمیم هیئت گردید تا اعمار فابریکه را در افغانستان و نه در پاکستان ترجیح دهند و عملاً چنان هم شد.

هیئت به کابل باز گشتند و چند روز بعد بمن اطلاع دادند که آنها تصمیم گرفته اند تا در کابل در منطقه صنعتی پلچرخ فابریکه مورد نظر خود را اعمار کنند و می خواهند تا در هفته اخیر اقامت شان در کابل با آنها یکجا بوده و در مذاکرات شان شریک باشم.



بعد از مدتی تهداب فابریکه به نام "دافغان د اوبدلو فابریکه، AWI، با سرمایه گذاری صد در صد آلمانی، بار اول در تاریخ سرمایه گذاری خارجی، به پایه اكمال رسید.

عکس پهلو از چ به ر: **مهندس گرلند، شولس، شتراسبورگر، مایار و واز -** مسئولین ساختمان و تدویر فابریکه در ساحه (ماه اپریل ۱۹۶۴م).

زمانیکه ساختمان فابریکه با جدیت کامل توسط دستگاه ساختمانی افغانی به ریاست دوست عزیزم مرحوم انجنیر عبدالحی قاضی، یکی از خدمتگاران صادق افغانستان، مراحل نهائی ساختمانی خود را می پیمود و کار بسته



کاری ماشین آلات توسط چند نفر تخنیکر آلمانی و کاریگران افغانی آغاز گردید شهید سردار محمد داود استعفاء شان را به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تقدیم نمود و ایشان بعد از غور و تعمق در موضوع خلاف انتظار صدراعظم در خواست شان را پذیرفت و اولین صدراعظم از طبقه تعلیم یافته و عام افغانستان، **داکتر محمد یوسف**، عکس پهلو شخص دوم از چپ به راست در قطار اول، از طرف شاه افغانستان مؤظف به تشکیل کابینه گردید و با این اقدام شان سنگ تهداب دیموکراسی در کشور گذاشته شد.

در این مقطع زمانی در میهن ما یکی از پیشرفته ترین قوانین اساسی در منطقه در اول اکتوبر ۱۹۶۴م توسط شاه افغانستان توشیح گردید و با این تحول بزرگ روح تازه و نغز دیموکراسی در برابر قدرت های مطلقه به تحرک آغاز نمود. این برهه از تاریخ کشور طبق آرزو ها به مراد نرسید لیک نشانه ها و جای خود را برای همیشه در خاک مردم افغان ثبت نمود.

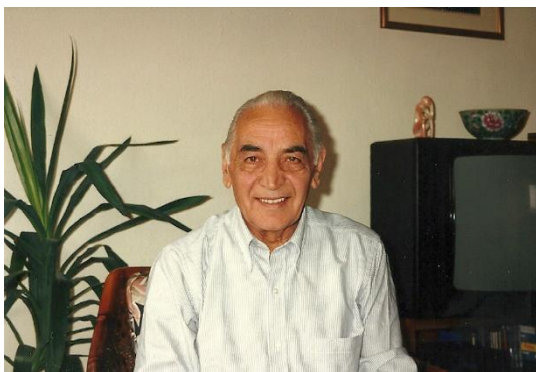
در اواخر ۱۹۶۴م فابریکه توسط داکتر محمد یوسف صدراعظم با حضور اعضای کابینه و یک تعداد از مدعوین خارجی بشمول سفیر کبیر آلمان با شوکت خاص افتتاح گردید و داکتر متلستن شید از طرف اعلیحضرت شاه افغانستان با اعطای نشان ستور درجه اول مفتخر گردید.

تولیدات فابریکه به زودی کسب شهرت نمود و در مرحله اول ضرورت اردو و قوای امنیتی از تکه سرج و کمپل مرفوع گردید و بار اول از پت بُز و پشم شتر نفیسترن کمپل به بازار عرضه گردید.

در تولیدات فابریکه پارچه های پشمی برای رخت و دریشی نیز شامل بود که از طریق دو مغازه مدرن، یکی در چهار راه صدارت و دومی در بلند منزل جاده میوند، به مستهلکین عرضه می شد.

در فابریکه تعداد کاریگران قریب به دو هزار نفر می رسید. وضع کاریگران سر آمد بین کاریگران در کشور بود. ترانسپورت، خدمات صحی و خوراک در هر شیفت کار رایگان به کاریگران عرضه می شد.

در بالا بیشتر روی مطالبی صحبت شد که با اصل موضوع غیر مستقیم رابطه داشته لیک در این مبحث میخواهم



روی یکی از گزارشات و موقف مأمورین و بلند نظری و در نهایت از مناعت شان در برابر بیگانگان که خود را در جهان سوم که نامیده می شدیم، عمدی و غیر عمدی بی اعتنائی می کردند، یاد کنم.

در یکی از سفر های داکتر متلستن شید به کابل قرار شد که با وزیر معادن و صنایع، **انجنیر محمد حسین مساء**، دوست عزیز و وطن دوستم، عکس پهلو، مذاکراتی صورت بگیرد.

به ساعت موعود دونفر آلمانی و بنده به وزارت آمدیم و مستقیماً به اطاق وزیر رهنمائی شدیم. وزیر معادن و صنایع از روی احترام از عقب میز بیرون شده و همه را در میز مجلس با محبت دعوت نمود.

مذاکرات آغاز شد و روی یک مطلبی داکتر متلستن شید قدری نا ملایم پیش آمد نموده و با کلک خود بالای میز یکی دو بار زده تا گفتار خود را توانایی بخشد.

وزیر معادن و صنایع بدون کوچکتترین عکس العمل انتظار ختم گفتار وی را بُرده و بعد از آن با تبسم داکتر را مخاطب قرار داده و برایش گفت: "خواهش می کنم که در آینده و بار دیگر در مذاکرات با کلک تان بالای میز نکوبید" و بدون مکث در صحبت خود پیش رفت.

مذاکرات بیش از یک ساعت را در بر گرفت و با بجا نگه داشتن احترام متقابل خاتمه یافت.

بعد از مذاکرات با وزیر روانه وزارت خارجه شدیم تا صدراعظم داکتر محمد یوسف را ببینیم. در طول راه داکتر نظر مرا در قبال مذاکرات با وزیر استفسار نمود که جواب منفی از من نیز شنید و بعد از آن خموشی در طول راه حکمفرما گردید.

در اطاق پذیرائی وزارت خارجه تعامل ملاقات های سابق مدت انتظار طولانی تر بود که به ناراحتی داکتر میتلستن شید افزود.

در ملاقات پیش آمد صدراعظم با هیئت گزخت و مختصر بود و صرف اظهار داشت که من در تصمیم و فیصله وزیر مربوط گفتنی ندارم، لطفاً بهمان طرز اجراءات نمائید.

روابط بین اتباع خارجی و افغانها در چوکات احترام متقابل ترسیم گردیده بود و به هیچ فردی اجازه داده نمی شد که از چوکات مقید بیرون شده و در مقابل افغان ها بنحوی از آن سرکشی کنند.

این است نمونه بارز ایکه، بدون اینکه ایجاب تفصیل را نماید و آنرا می توان با روابط رهبران افغانی و حکام بیگانه از آغاز کودتای منحوس کمونیست ها تا امروز مقایسه کرد و انتباه گرفت. ختم